

و.... (۱).

آنچه از مجموع نظریات مختلف استفاده می‌شود، این است: کسانی که از طرف کسی کلید خانه‌ای را به‌طور امانت تحویل می‌گیرند، می‌توانند در حدل معمول و به مقدار لازم استفاده نمایند زیرا اگر به کسی کلید خانه‌ای داده می‌شود معلوم می‌شود که به آن شخص آنقدر اعتماد هست که

«کسانی که خداوند در آیه شریفه از آنها اسم برده، بدون اجازه غذا می‌خورند(و همچنین زن بدون اجازه شوهرش) و اما غیر از این مقدار طعام، نه».

در زمره بستگان نزدیک و دوستان صمیمی قرار گیرد. ۴. اینکه در آیه با تعبیر «أَوْ صَدِيقِكُمْ» آمده، منظور کدام دوست است؟ چرا که معنی صدیق و دوست خیلی وسیع است اما در اینجا از قرائن معلوم می‌شود که منظور، دوستان نزدیکی هستند که رفت و آمد دارند و چنان ارتباطی دارند که ایجاب می‌کند اینهمه به همدیگر اعتماد داشته باشند و بدون اجازه از غذای یکدیگر بخورند.

اگر بخواهیم معنی دوست و صدیقی را که بشود به او اعتماد کرد، بهتر درک کنیم، حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که پنج شرط را متذکر شده است که اگر کسی همه یا بعضی از آنها را دارا نباشد، در واقع نمی‌شود به او دوست اطلاق کرد حدیث این است:

«... فَأُولَئِهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَةً وَعَلَانِيَةً لَكَ وَاحِدَةً.

و الثاني أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَةً وَشَيْنَكَ شَيْنَةً.

و الثالثة أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وَلَا يَتَّهَمُكَ وَلَا مَالَ.

والرابعة أَنْ لَا تَمْنَعَكَ شَيْئاً تَنَالَهُ مَقْدِرَتُهُ»

والخامسة وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يَسْلَمَكَ عِنْدَ النِّكَبَاتِ».

۱. مجمع البیان، همان.

«...نخستین شرط دوستی آن است که باطن و ظاهرش برای تو یکی باشد.

دومین شرط این است که زینت و آبروی تو را زینت و آبروی خود بداند و عیب و زشتی تو را عیب و زشتی خود ببیند.

سوم این است که مقام و مال، وضع او را نسبت به تو تغییر ندهد!

چهارم این است که تمکن و اقتدار او مانع نفع و بهره تو نشود.

و پنجم که جامع همه این صفات است، آن است که تو را به هنگام پشت کردن روزگار رها نکند»^(۱).

۵. نکته پنجم، که در واقع می شود به عنوان سؤال مطرح کرد، این است که شاید به ذهن عده ای خطور کند که این حکم اسلامی در مقایسه با حکم تحریم غضب چگونه سازگار است؟ اسلام با آنهمه دقت و سخت گیری در حکم غضب اموال دیگران، چگونه در این مورد استفاده از مال دیگران بدون اجازه را جایز شمرده است؟

البته این سؤال به ذهن کسانی که فقط مادی فکر می کنند، خطور می کند و همانند مردم محیطهای مادی فکر می کنند. بخصوص جوامع غربی که والدین، فرزندان خود را تا کمی بزرگ شدند از خانه بیرون می کنند و متقابلاً فرزندان، والدین پیر خود را به خانه سالمندان سپرده و عذر آنان را می خواهند و هرگز حاضر نیستند به آنان محبت کنند زیرا در جوامع مادی خبری از عاطفه و محبت نیست. این سؤال برای این گونه افراد مطرح می شود.

به تعبیر دیگر: می دانیم که احکام غضب در غیر موارد یاد شده مسلماً حاکم است اما اسلام بر خلاف مادیکرایان، در محدوده مسائل خاص و پیوندهای عاطفی انسانی تسهیلاتی را قائل شده است چرا که اسلام (آنطور که از آیه مذکور استفاده می شود)، پیوندهای خویشاوندی و دوستی را مافوق مسائل مادی می داند

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

که در جامعه اسلامی باید حاکم باشد و این مسأله با توجه به فرهنگ اصیل اسلامی و عواطف ریشه دار انسانی جای تعجب نیست و اصلاً این موارد را نمی توان مشمول حکم غضب قرار داد.

حدود استفاده از مال و غذای دیگران

با توجه به سخت گیری اسلام در مورد غضب، آیا مجاز شمردن استفاده بدون اجازه از اموال و غذای دیگران حد و مرزی دارد یا نه؟

بر اساس آیه شریفه و روایات منقول در این زمینه معلوم می شود که این حکم مطلق نیست، بلکه حدی دارد که اگر کسی از آن حد خارج شود، مسلم است که طرف، رضایت نخواهد داشت و در همه موارد یازده گانه احراز رضایت آنان شرط است. یعنی باید غذا خوردن به مقدار نیاز و ضرورت و بدور از اسراف و تبذیر باشد حتی پدر و مادر از خانه فرزندان و یا همسران از خانه یکدیگر با این شرط می توانند استفاده کنند. اما رضایت دیگران را می شود از قرائن و شواهد فهمید مثلاً کسی که کلید خانه اش را به انسان می دهد، یا امثال اینها، دیگر نیازی به اجازه نیست (البته باز هم در حد معقول و معمول).

امام صادق علیه السلام در تفسیر (او صدیقکم) می فرماید:

«هُؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي هَذِهِ الْآيَةِ تَأْكُلُ بغيرِ اذْنِهِمْ مِنَ التَّمْرِ وَ الْمَادُومِ وَ كَذَلِكَ تَأْكُلُ الْمَرْأَةُ بغيرِ اذْنِ زَوْجِهَا وَ اَمَّا مَا خِلا ذَلِكَ فَلَا»^(۱).

«کسانی که خداوند در آیه شریفه از آنها اسم برده، بدون اجازه غذا می خورند و

همچنین زن بدون اجازه شوهرش) و اما غیر از این مقدار طعام، نه».

البته روایات زیادی به همین مضمون وارد شده است از جمله در

بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۴۵، باب ۸۸، ح ۶ و....

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۴، چاپ آل البیت، ابواب آداب المائدة، باب ۲۴، ح ۲.

اما خانه فرزندان براساس آیه شریفه، خانه خود انسان محسوب می شود که حدیثی هم در این زمینه نقل شد و طبق آن پدران می توانند از خانه فرزندان در حد نیاز و بدون اسراف استفاده نمایند.

در اینجا نکته دیگری نیز هست و آن اینکه شاید مفهوم بدون اجازه بودن با عدم رضایت، برای بعضیها مشتبه شود و آن اینکه پدر می تواند بدون اجازه و حتی عدم رضایت فرزند، در حد نیازش از مال فرزند استفاده کند، اما فرزند بدون اجازه خاص که آیه بیانگر آن است، می تواند استفاده کند ولی با عدم رضایت پدر نمی تواند از مال او استفاده نماید چنانکه شخصی از امام سؤال کرد در مورد کسی که از مال فرزندش می خورد، فرمود: اگر نیاز داشته باشد، بدون اسراف می تواند استفاده کند اما برای فرزند جایز نیست بدون اجازه و رضایت پدر از اموالش استفاده نماید^(۱).

همچنین حسین بن ابی علا می گوید:

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم انسان چه مقدار می تواند از مال فرزندش استفاده کند فرمود: به اندازه ضرورت که اسراف نباشد. گفتم جریان آن کس که خدمت پیامبر رسید درحالی که پدرش را همراه خود آورده بود و پیامبر فرمود: تو و مالت در اختیار پدرت می باشی. امام فرمود: او با پدرش آمد و گفت یا رسول الله این پدر من است و در مورد ارث من از مادرم به من ظلم کرده درحالی که پدر می گفت: همه آن را برای خود و فرزندش خرج کرده، پیامبر فرمود: تو و مال تو برای پدرت هستید. درحالی که نه مالی همراه پدر بود و نه پیامبر او را به خاطر فرزند زندانی کرد»^(۲).

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۵، ذیل آیه.

۲. «... ما یحل للرجل من مال ولده قال: قوت لغیر سرف إذا اضطر الیه قال فقلت له: فقول رسول الله للرجل الذی أتاه فقدم اباه فقال له: أنت و مالک لابیک؟ فقال: إنما جاء بأبیه الی النبی فقال: یا رسول الله هذا أبی و قد ظلمنی میراثی من أمی فأخبره الأب انه قد انفق علیه و علی نفسه فقال: أنت و مالک لابیک و لم یکن عندالرجل شیء أو کان رسول الله یحبس الرجل للابن؟ (نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲۶)

مقایسه دو شخصیت

در فصل‌های آینده درباره این رقابت‌های زنجیروار بحث خواهیم کرد و در آخر، نظر خود را می‌نویسیم ولی اکنون به مقایسه دو دشمن از بنی‌هاشم و عبد شمس به نمایندگی حسین از بنی‌هاشم و یزید از بنی‌امیه، اکتفاء می‌کنیم.

حال معیار و مقیاس این مقایسه هرچه باشد، هرگز در مورد بهترین این دو شخصیت (حسین بن علی) هیچ تردیدی وجود ندارد. هیچ انسانی، آن‌چنانکه باید پیروز نشده است مگر اینکه در عین پیروزی، شکست خورده و ضرر دیده است. نمونه

مقریزی، مورخ معروف، هاشمیان و امویان را در دو بیت زیر به صورت گویایی مقایسه کرده است:

عَبْد شَمْسٍ قَدْ أَضْرَمَتْ لِبَنِيهَا -

- شِمَّ حَرْباً يَشِيبُ مِنْهَا الْوَلِيدُ -

فَابْنِ حَرْبٍ لِلْمُصْطَفَى وَ ابْنِ هَنْدٍ

لِعَلِيِّ وَ لِلْحَسَنِ يَزِيدُ

(فرزندان) عبد شمس برای

بنی‌هاشم آتش جنگی طولانی را

شعله‌ور ساخته‌اند که نوزادان در طول

آن پیر می‌شوند. ابوسفیان در برابر

محمد، فرزند هند (معاویه) در برابر

علی و یزید در برابر حسین، این جنگ

را رهبری می‌کنند.

حال معیار و مقیاس این مقایسه هرچه باشد، هرگز در مورد بهترین این دو شخصیت (حسین بن علی) هیچ تردیدی وجود ندارد. هیچ انسانی، آن چنانکه باید پیروز نشده است مگر اینکه در عین پیروزی، شکست خورده و ضرر دیده است.

نباشد.

این دو خاندان در ریشه به یک اصل و نژاد می‌رسند: هردو فرزندان عبد مناف‌اند، هر دو قریشی هستند اما اینها کاملاً در اخلاق، شخصیت، با همدیگر متفاوت بوده‌اند، گرچه در ریشه به یک اصل می‌رسند.

فرزندان هاشم، به‌طور غالب انسان‌های والا، و بزرگوارند به خصوص فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام، اما بنی‌امیه عموماً افراد سودپرست، نفع‌طلب، عمل‌گرایند. به خصوص

اعلای این مورد، پیروزی یزید بن معاویه بر حسین بن علی است، این دو نفر با هم نجنگیده‌اند مگر اینکه به‌طور روشن و واضح، حسین حق بوده و بیشتر از آن فضیلت او در مبارزه‌اش با یزید بن معاویه آشکار است. مقایسه و موازنه این دو خصم، به نحوی مقایسه امویان با هاشمیان است که از ابتداء در میان این دو خانواده وجود داشته است.

این یک موازنه و هم‌ترازی است که دو کفه ترازوی آن به مدت هفت قرن محفوظ مانده است. در طول این هفت قرن، یک اموی ریشه‌دار پیدا نشد مگر اینکه در او خصلت‌های مسعود قبیلۀ بنی‌امیه هویدا بوده است. و در طول این هفت قرن، باز هم، هیچ فرد و شخصیتی از خاندان هاشم پیدا نشده است که کاملاً ویژگیها و خصلت‌های اصیل خاندان هاشمی که نمونه کاملش، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بوده است، در او آشکار